

بررسی مقدمه موصله از منظر دانشیان اصول فقه شیعه

سید علی جبارگلباغی ماسوله^۱

چکیده

مقدمه ی موصله ، یکی از مباحث نظری مقدمه ی واجب است که ظاهراً ، مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی ، برای نخستین بار ، از آن سخن راند و تا به امروز در نوشته های اصولی محل نقض و ابرام دانشیان اصول قرار دارد . تعریف، دلایل ، ارادها و تفسیرهای بیان شده برای مقدمه ی موصله ، پرسش و موضوع اصلی ای است که نوشتار حاضر مترصد نیل به آن می باشد. پژوهش توصیفی تحلیلی به نگارش در آمده در نوشتار کنونی، این نتیجه را فرا روی می نهد که درستی دیدگاه مقدمه ی موصله، به فرض پذیرش اصل ملازمه ی بین مقدمه ذی المقدمه ، وابسته است .

کلیدواژه : مقدمه واجب ، مقدمه موصله ، وجوب گیری، ملازمه ی عقلی ، نظریه صاحب فصول .

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان.

مقدمه

یکی از مباحثی که از دیر باز در دانش اصول فقه مورد سخن و بحث می باشد، وجوب یا عدم وجوب مقدمات واجب است بدین بیان که آیا مقدمات واجب شرعی، همانند خود واجب، دارای وجوب شرعی می باشد؟ به دیگر سخن، آیا میان وجوب شرعی عمل واجب و وجوب شرعی مقدمات آن، ملازمه ی عقلی برقرار است؟

درباره ی وجوب مقدمات واجب، دیدگاه های فراوانی وجود دارد که در ذیل به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

- ۱- مقدمه واجب، مطلقاً واجب است (آخوند خراسانی ۲۰۰/۱)؛
 - ۲- مقدمه واجب، مطلقاً واجب نیست (قمی ۱۰۴/۱، فیاض ۴۳۸/۲، سبحانی ۲۲۰/۱)؛
 - ۳- مقدمه واجب، به شرطی واجب است که مکلف، قصد و اراده ی انجام ذی المقدمه را داشته باشد (عاملی ۷۱/۱)؛ یعنی اراده انجام ذی المقدمه شرط وجوب مقدمه است و چنان چه مکلف قصد انجام ذی المقدمه را نداشته باشد، اصلاً مقدمه بر او واجب نمی باشد؛
 - ۴- تنها، مقدمه ای واجب است که با قصد رسیدن به ذی المقدمه توأم باشد (کلانتر ۳۵۴/۱-۳۵۳) در این دیدگاه، قصد ذی المقدمه، شرط و قید واجب است و با واجب شدن ذی المقدمه، مقدمه هم بر مکلف، واجب می باشد اما مقدمه ای که با قصد رسیدن به ذی المقدمه همراه و آمیخته است؛
 - ۵- مقدمه در حال ایصال واجب است به نحوی که ایصال نه قید وجوب و نه قید واجب بلکه به نحو قضیه حینیه می باشد (کاظمی ۲۹۲/۱، بروجردی ۳۳۰/۱، حائری یزدی ۸۶/۱)؛
 - ۶- مقدمه موصله واجب است ولی مقدمه غیر موصله واجب نمی باشد (اصفهانی ۸۶/۱). به مقدمه ای موصله اطلاق می گردد که ذی المقدمه در پی آن تحقق پذیرد؛ لذا مقدمه ای واجب است که ذی المقدمه در پی آن محقق شود؛ هر چند که مکلف از آغاز قصد انجام ذی المقدمه را نداشته باشد و یا مقدمه را به قصد رسیدن به ذی المقدمه انجام نداده باشد؛ در نتیجه، هر مقدمه ای که ذی المقدمه، در پی آن محقق نگردد، به وجوب متصف نمی شود؛ اگر چه مکلف، آن را به قصد توصل به ذی المقدمه انجام دهد. در این دیدگاه، ایصال، شرط واجب است نه شرط وجوب.
- ظاهراً مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی نویسنده کتاب الفصول الغریبه، نخستین دانشی اصولی است که این نظریه را بیان داشت. آن ویژگی ای که این دیدگاه را از دیگر دیدگاه ها متمایز می سازد، تفصیلی است که بین مقدمه موصله و مقدمه غیر موصله وجود دارد و گرنه اصل وجوب مقدمه، بین همه ی دیدگاه ها مشترک می باشد.

از منظر دانشیان اصول، سخن درباره‌ی نظریه‌ی مقدمه‌ی موصله، همانند دیگر مباحث دانش اصول، در دو مرحله‌ی ثبوت و اثبات، مطرح می‌گردد؛ یعنی: سخن از امکان و معقول بودن این نظریه و همچنین بحث از ادله‌ای که توانایی اثبات انحصار و جوب را در مقدمه موصل دارا می‌باشد و البته این همان پرسش اصلی پژوهش بنیادی‌ای را سامان می‌دهد که نوشتار حاضر عهده دار بیان آن می‌باشد؛ پژوهشی که به روش توصیفی انجام می‌پذیرد و بر شیوه‌ی کتاب‌خانه در حوزه‌ی نوشته‌های اصولی دانشیان اصول متأخر، استوار است.

تعریف مقدمه موصله

از آن جهت که مرحوم صاحب فصول خود تعریف صریحی و ترسیم آشکاری از مقدمه‌ی موصله بیان نداشته است لذا این که مقصود از مقدمه موصله چیست، در میان دانشیان اصول اختلاف نظر وجود دارد و هر یک ترسیمی خاص از آن را بیان می‌نمایند که ذیلاً به عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- ایصال و تحقق ذی‌المقدمه در خارج، قید و جوب مقدمه می‌باشد؛ بدین معنا که وجوب مقدمه، به وجود ذی‌المقدمه در خارج، مشروط است (کاظمی / ۱ / ۲۹۰).

این تعریف، به تصریح خود مرحوم صاحب فصول، با مقصود از مقدمه موصله، مطابق نمی‌باشد (اصفهانی / ۸۶).

۲- ایصال، قید واجب است نه قید وجوب مقدمه؛ بدین معنا که ایصال، در موضوع وجوب دخیل است؛ البته بدین گونه که قید، خارج، وی تقید داخل می‌باشد؛ به دیگر سخن، مقدمه‌ی موصله‌ای که واجب می‌باشد و معروض وجوب قرار دارد، در تحلیل عقلی، از دو جزء مرکب است؛ یکی، ذات مقدمه، و دیگری، قید ایصال به ذی‌المقدمه (کاظمی / ۱ / ۲۹۰، بروجردی / ۱ / ۳۳۸).

۳- قید ایصال نه در وجوب مقدمه دخیل و نه قید و داخل در موضوع و معروض وجوب غیری می‌باشد آن چه واجب است، ذات مقدمه می‌باشد؛ البته نه ذات مطلق، بلکه ذات من حیث الایصال (حائری / ۱ / ۸۶، بروجردی / ۱ / ۳۴۰، کاظمی / ۱ / ۲۹۲).

این ترسیم از مقدمه‌ی موصله نیز، به اذعان ارائه‌دهندگان آن، با گفتار مرحوم صاحب فصول، درباره‌ی مقدمه موصله، همپوشی ندارد، چه این که مرحوم صاحب فصول، توصل را قید می‌داند.

۴- مقصود از مقدمه‌ی موصله، مجموع مقدماتی است که با علت تامه واجب، برابر می‌باشند و واجب پس از آن به طور قهری محقق می‌شود؛ به دیگر سخن، تنها یک وجوب غیری به مجموع مقدمات بما هو مجموع تعلق می‌گیرد و هر یک از مقدمات خود به تنهایی جزئی از این واحدی شمرده می‌شوند که واجب غیری است (هاشمی / ۲ / ۲۵۱).

تردید وجود ندارد که این ترسیم از مقدمه ی موصله، مورد نظر مرحوم صاحب فصول نیست؛ از سخنان و مثال های مرحوم صاحب فصول، به دست می آید که در مقدمه ی واجب، وجوب غیری، به هر یک از مقدمات، به طور جداگانه و مستقل تعلق می گیرد .

به نظر می رسد ، ترسیم دوم به مقصود مرحوم صاحب فصول نزدیک تر است؛ یعنی: این ، ذات مقدمه است که معروض وجوب غیری می باشد و قید ایصال، تنها برای اشاره ی به آن ذات آمده است. برای مثال: پیمودن راه تا مکه که مقدمه حج است، دارای دو مصداق می باشد؛ مصداقی که در پی آن مناسک حج انجام می پذیرد؛ و مصداقی که پس از پیمودن راه، اعمال حج به دلیلی از دلایل تحقق نمی یابد. بی شک، مقصود مرحوم صاحب فصول از مقدمه موصله ، همان مصداق نخست است که به وجوب متصف می شود. مقدمه ای که مولی خواهان آن می باشد و به آن امر می نماید، همان مقدمه ای است که ذی المقدمه نیز در پی آن، تحقق می یابد .

دلایل مقدمه موصله:

مرحوم محمد حسین اصفهانی برای سخن خود، سه دلیل بیان می دارد که تا امروز، از عمده ترین دلایل برای اثبات مقدمه موصله شناخته می شوند.

۱- چون وجوب مقدمه، از باب ملازمه ی عقلیه می باشد لذا عقل بر بیش از وجوب مقدمه ی موصله دلالتی ندارد.

۲- عقلاً ، هیچ اشکالی ندارد که امر حکیم بگوید: مطلوب و خواسته ی من ، انجام حج و پیمودن راهی است که به انجام حج منتهی می شود و پیمودن راهی که به انجام حج منتهی نمی گردد ، مطلوب و خواسته ی من نیست. جواز تصریح به چنین مطلبی، بدیهی است؛ در حالی که در مثال مورد سخن، عقل و ضرورت ، به قبح این امر حکم می کنند که امر حکیم بگوید : من مطلق مقدمات را نمی خواهم و یا این که بگوید من مقدمه ی موصل به ذی المقدمه را نمی خواهم . این حکم عقل، خود نشانه ی این حقیقت است که عقلاً ، میان وجوب فعل و وجوب مقدمه ی غیر موصله، هیچ گونه ملازمه ای وجود ندارد.

۳- چون ملاک مطلوبیت مقدمه ، صرف رسیدن به ذی المقدمه و حصول آن است؛ در نتیجه، رسیدن به ذی المقدمه و حصول آن در مطلوبیت و وجوب مقدمه، دخیل و معتبر می باشد؛ بنابراین ، اگر مقدمه ای، موصل به ذی المقدمه نباشد، مطلوب هم نخواهد بود. وجدان آدمی ، به صراحت گواهی می دهد هر گاه آدمی ، چیزی را صرفاً برای رسیدن به چیز دیگری طلب می نماید، قطعاً آن چیز را بدون حصول مقصود اصلی نمی خواهد و لازمه ی این سخن، اذعان بدین مطلب است که وقوع مقدمه بر وجه مطلوب، به حصول ذی المقدمه ، بستگی دارد (اصفهانی / ۳۸).

نقد و بررسی دیدگاه مقدمه ی موصله:

دیدگاه مقدمه ی موصله را در دو مقام ثبوت و اثبات می توان به بحث و بررسی نشست.

الف) مقام ثبوت

دانشیان اصول برای اثبات استحاله ی دیدگاه مقدمه ی موصله به اموری چند دست یازیده اند که به مهم ترین آن ها اشاره می شود.

۱- دوری بودن

لازمه ی مقدمیت این است که ذی المقدمه ، بر مقدمه توقف دارد و مقدمه هم بر ذی المقدمه متوقف می باشد و این مستلزم دور است؛ زیرا در این صورت ، هنگامی مقدمه واجب می شود که موصل باشد و مقدمه ی موصله هم ، هنگامی تحقق می یابد که ذی المقدمه محقق شود؛ در نتیجه از طرفی ذی المقدمه بر مقدمه ی موصله متوقف است و از طرفی دیگر ، مقدمه ی موصله هم بر ذی المقدمه متوقف می باشد و این ، دور است.

به نظر می رسد، تقریر دور ، خود به خلط دچار می باشد؛ چه این که اگر چه، مقدمه ی موصله بر ذی المقدمه متوقف است اما ذی المقدمه بر مقدمه ی موصله متوقف نیست . ذی المقدمه بر ذات مقدمه توقف دارد نه بر مقدمه با قید ایصال . بنابراین ، بین موقوف و موقوف علیه ، مغایرت حاصل است و لذا دوری وجود ندارد ؛ افزون بر این که دور معنی نیز خالی از اشکال است (ملکی ۱ / ۵۳۸ - ۵۳۷ قدسی ۱ / ۴۲۳).

۲- تسلسل

مقدمه موصله ، متعلق وجوب غیر ی است و متعلق وجوب غیر ی، یک شی مرکب است نه یک شی بسیط؛ و آن شی مرکب ، ذات مقدمه و قید ایصال می باشد و بنابراین مبنا که هر جزء مرکب ، افزون بر جزئیت برای کل، مقدمیت برای آن را نیز دارا می باشد، لذا ذات مقدمه ، برای مقدمه ی موصله مقدمیت دارد، همان طور که قید ایصال هم برای مقدمه ی موصله دارای مقدمیت می باشد. پس نصب نردبان - مثلاً - همان طور که مقدمه ی برای واجب نفسی بودن در پشت بام است، مقدمه ی برای واجب غیر ی نصب نردبانِ موصل نیز می باشد و چون مقدمه ی موصله ، به وجوب غیر واجب می باشد، پس باید برای دومین بار ، قید ایصال، در ذات مقدمه آورده شود تا وجوب غیر ی یابد و در حقیقت ، آن نصب نردبان که مقدمه ی برای نصب نردبان موصل است، وجوب غیر ی ندارد بلکه نصب نردبانِ موصل به نصب نردبان موصل به بودن بر پشت بام، وجوب غیر ی ثانوی می یابد . حال ، این نصب نردبان ، متعلق همین وجوب غیر ی دوم هم ، شی ای مرکب از نصب نردبان و قید ایصال به

نصب نردبان موصل به بودن بر پشت بام است و چون اجزاء مرکب، مقدمیت دارند، برای سومین بار، نصب نردبان مقدمیت می یابد برای واجب به وجوب غیرى دوم و چون درباب مقدمه، متعلق وجوب غیرى، عبارت از مقدمه ی موصله می باشد، پس برای وجوب غیرى سوم هم، یک مقدمه ی موصله باید پیدا شود و هنگامی که پای مقدمه ی موصله به میان آمد باز مسأله ی ترکیب تحقق می یابد و به دنبال آن، مقدمیت اجزاء و وجوب آن ها مطرح می گردد و چون وجوب مقدمی، به مقدمه ی با قید ایصال تعلق دارد نه به ذات مقدمه، در وجوب غیرى چهارم هم، عنوان ایصال مطرح می شود و باز ذات مقدمه، جزئیت و مقدمیت می یابد و مسأله ی ترکیب و جزئیت و مقدمیت مطرح می شود و همین طور ادامه می یابد و جایی نیست که متوقف شود و البته، این، چیزی جز تسلسل نیست (ملکی / ۱ / ۵۳۹ - ۵۳۸، خویی / ۱ / ۲۳۷، هاشمی / ۲ / ۲۴۵).

درست است که اجزاء هر مرکبی، اتصاف به جزئیت دارد اما نمی توان این سخن را به طور کلی برای همه ی مرکبات پذیرفت که اگر مرکبی، مأمور به واقع شود، اجزاء آن مرکب، حتماً به مقدمیت برای آن مأمور به، متصف می گردند؛ توضیح این که مرکبات یا عقلی، یا خارجی، یا صناعی و یا اعتباری می باشند و در مرکبات عقلی که اجزاء عقلی هستند، مقدمیت را نمی توان پذیرفت و تعبیر به مقدمه بودن، نادرست است. در مرکبات حقیقی خارجی که ماده و صورت، اجزاء شمرده می شوند، نمی توان آن دو را مقدمه ی شی دانست و تنها در مرکبات صناعی و اعتباری است که تعبیر به مقدمیت، مانعی ندارد و البته تأمل در مقدمه ی موصله، نشان می دهد که مرکب محل سخن، از مرکبات عقلی است؛ زیرا متعلق وجوب غیرى، مقدمه با قید ایصال می باشد؛ بنابراین، واجب غیرى، دارای ترکیب تقییدی است و هر جا مسأله ی تقید مطرح می شود، تقید، جزئیت دارد اما جزئیت تقید، یک جزئیت عقلی است؛ در نتیجه طرح اشکال تسلسل، فاقد محمل می باشد (قدسی / ۱ / ۴۲۴-۴۲۳، فیاض / ۲ / ۴۱۵-۴۱۴، ملکی / ۱ / ۵۴۱-۵۳۹).

۳- تعدد وجوب نسبت به ذی المقدمه

بر فرض پذیرش دیدگاه مقدمه ی موصله، ذی المقدمه، هم وجوب نفسی می یابد و هم وجوب غیرى؛ و چنین چیزی محال است؛ توضیح این که، از یک سو، ذی المقدمه دارای وجوب نفسی است و از دیگر سو، مقدمه ی موصله، دارای وجوب غیرى و بر ذی المقدمه متوقف می باشد؛ زیرا مقدمه ی موصله هنگامی تحقق می یابد که ذی المقدمه محقق شود؛ بنابراین، ذی المقدمه، برای مقدمه ی موصله، جنبه ی مقدمیت می یابد و به وجوب غیرى متصف می گردد.

به دیگر سخن، از ناحیه ی ذی المقدمه، یک وجوب غیر ی به سوی مقدمه ی موصله ترشح می کند و از طریق این وجوب غیر ی، یک وجوب غیر ی به ذی المقدمه ترشح می یابد که خود، مقدمه، برای این مقدمه ی موصله است. در نتیجه، ذی المقدمه هم وجوب نفسی می یابد و هم وجوب غیر ی.

البته این در جایی است که ذی المقدمه، تنها دارای یک مقدمه می باشد؛ اما اگر ذی المقدمه، خود، چندین مقدمه را دارا باشد، در این صورت، ذی المقدمه، یک وجوب نفسی و چند وجوب غیر ی را دارا خواهد بود و چنین چیزی ثبوتاً ممتنع است (ملکی ۵۴۲/۱-۵۴۱، خویی ۲۳۷/۱، هاشمی ۲۴۵/۲).

درست است که - مثلاً - بودن بر پشت بام، بر نصب نردبان، متوقف می باشد و نصب نردبان، بر بودن پشت بام توقفی ندارد اما نصب نردبان موصل، بر بودن بر پشت بام متوقف می باشد. هم چنین درست است که بنا بر مبنای دیدگاه مقدمه ی موصله، نصب نردبان موصل وجوب غیر ی دارد، اما بحث در این جاست که وقتی نصب نردبان موصل، بر بودن بر پشت بام متوقف گردید و به دیگر سخن، ذی المقدمه، عنوان مقدمه ی مقدمه یافت، چه چیزی وجوب می یابد؟ روشن است که متعلق وجوب غیر ی، نفس ذی المقدمه نیست؛ زیرا این خلاف مبنای دیدگاه مقدمه ی موصله، مقدم هنگامی وجوب غیر ی می یابد که عنوان ایصال را به همراه داشته باشد. بنابراین، نه تنها مقدمه ی موصله است. بنا بر دیدگاه مقدمه باید موصله باشد بلکه مقدمه ی مقدمه هم باید موصله باشد تا وجوب غیر ی یابد. در حالی که مقدمه ی مقدمه، همان ذی المقدمه است.

این که ذی المقدمه، به چه چیزی، موصل می باشد، یک احتمال این است که خود ذی المقدمه موصل الیه، در همه ی مقدمات داشته شود؛ یعنی همان طور که نصب نردبان، ایصال به بودن بر پشت بام را دارد، در مقدمه ی مقدمه هم، بودن بر پشت بام، ایصال به بودن به پشت بام را داراست که البته بسی غیر معقول است که چیزی عنوان موصلیت به خودش را داشته باشد و موصل و موصل الیه، شی واحد باشند.

احتمال دیگر، این است که موصلیت در مورد نصب نردبان، در ارتباط با بودن بر پشت بام باشد اما موصلیت مقدمه مقدمه، در رابطه با مقدمه اول است؛ به دیگر سخن است. این احتمال هم ممتنع می باشد؛ زیرا بودن بر پشت بام، نمی تواند موصل به هر نصب نردبانی باشد بلکه باید موصل برای نصب نردبان موصل باشد؛ چون اگر قید ایصال، به همراه نصب نردبان نبود، از ابتداء، مقدمیت نصب نردبان برای بودن بر پشت بام، درست نبود. در نتیجه، بودن بر پشت بام، مقدمه ی موصله برای آن نصب نردبان می شود که موصل به همین بودن بر پشت بام است و موصل و موصل الیه، با یک واسطه، اتحاد

می‌یابند و خود شی، موصل به نفس خودش می‌شود. موصلیت شی به نفس خودش محال است؛ چه بدون واسطه یا با واسطه (خویی ۲۵۳۷/۱، هاشمی ۲۴۵/۲).

در نتیجه، بنابر مبنای مقدمه ی موصله، وجوب غیر ی نمی‌تواند به سراغ ذی المقدمه بیاید، پس دیدگاه مقدمه ی موصله، مستلزم اجتماع مثلین در ذی المقدمه نیست (ملکی ۵۴۵/۱ - ۵۴۳).

ب) مقام اثبات

موارد زیر، عمده ترین ایرادهای است که در مقام اثبات برای دیدگاه مقدمه ی موصله بیان می‌شود.

۱- داعی و باعث بر ایجاب یک شی، اثر و فایده ای است که بر آن مرتب می‌شود و وجوب غیر ی هم از این امر مستثنی نیست اثر و فایده ای که بر مقدمه مرتب می‌باشد، همان تمکن از انجام ذی المقدمه است و این فایده، در همه ی مقدمه ها وجود دارد، چه ذی المقدمه، به دنبال مقدمه، تحقق یابد و یا متحقق نشود؛ به دیگر سخن، حالت ایصال و عدم ایصال، در وجود فایده، تأثیری ندارد؛ لذا وجوب غیر ی به مطلق مقدمه تعلق می‌گیرد و لازمه ی منحصر ساختن وجوب غیر ی به مقدمه ی موصله این خواهد بود که تک تک مقدمات، واجد حکم وجوب غیر ی نباشند بلکه مجموعه ی آن مقدمات که از آن به علت تامه تعبیر می‌شود، به وجوب غیر ی، متصف گردد که البته این موصوف به وجوب غیر ی، مطلق علت تامه نخواهد بود بلکه علت تامه در خصوص واجبات تسبیبی و تولیدی به وجوب غیر ی متصف می‌گردد.

بنابراین، لازمه ی مطرح ساختن وجوب غیر ی در خصوص مقدمه ی موصله این است که فقط در مواردی می‌توان وجوب غیر را مطرح کرد که مقدمه، به طور تکوینی، جنبه ی ایصال داشته باشد، همان گونه که آتش، علت تامه برای احراق است و تکویناً به احراق می‌رسد و مقدمه ای که ایصال تکوینی دارد، فقط، علت تامه و آن هم در واجبات تسبیبی است اما در غیر علت تامه، مانند سبب و شرط و عدم المانع، به صورت جدا جدا، جنبه ی موصلیت تکوینی وجود ندارد. اجزاء علت نمی‌تواند ایصال به معلول داشته باشد. آن چه موصل به معلول است، مجموعه ی علت تامه می‌باشد آن هم در خصوص آتش و احراق که به مجرد تحقق آتش، ایصال تکوینی تحقق می‌یابد و احراق حاصل می‌شود و اراده مکلف هم نمی‌تواند از تحقق احراق، مانع گردد (آخوند خراسانی ۱۸۵/۱-۱۸۴، خویی ۲۳۹/۱، ملکی ۵۵۲/۱).

دقت در اشکال مذکور، نشان می‌دهد که آن، بر این تصور از وصف بودن موصلیت برای مقدمه استوار است که خود مقدمه، ایصال قهری به ذی المقدمه دارد. بر این مبنای مقدمه، نسبت به ذی المقدمه، در جایی ایصال قهری دارد که مقدمه، برای ذی المقدمه، علت تام باشد و جنبه ی تولیدی و تسبیبی داشته باشد و الاً اجزاء علت، به تنهایی نمی‌تواند به ذی المقدمه موصل گردد؛ در حالی که

دیدگاه مقدمه موصله، بر چنین تصویری استوار نیست. در این دیدگاه، نصب نردبان در خارج، به دو صورت می تواند تحقق یابد؛ صورت نخست این که به دنبال نصب نردبان، بودن بر پشت بام، به اراده ی مکلف، واقع نمی شود. در این صورت، نصب نردبان، وجوب غیر ی ندارد.

صورت دوم این که به دنبال نصب نردبان، بودن بر پشت بام، به اراده ی مکلف واقع می شود. در این صورت، تحقق بودن بر پشت بام، کاشف از وجوب نصب نردبان است.

پس در حقیقت، موصلیت، به معنای ترتب قهری ذی المقدمه بر مقدمه نیست، بلکه بدین معنا است که ذی المقدمه، به دنبال این مقدمه، با اراده ی مکلف تحقق یابد.

بنابراین، خود نصب نردبان، گاهی موصل و گاهی غیر موصل است و اگر موصلیت به ایصال قهری معنا گردد، نصب نردبان، هیچ گاه موصل به بودن بر پشت بام نخواهد بود؛ زیرا بعد از نصب نردبان، باید بودن بر پشت بام اراده گردد و به دنبال آن، خود بودن بر پشت بام تحقق یابد (قدسی ۴۲۲/۱-۴۲۱، ملکی ۵۵۵/۱-۵۵۴).

۲- اگر مکلف، مقدمه ای را در خارج انجام دهد ولی هنوز ذی المقدمه تحقق نیافته است، تکلیف به وجوب غیر ی ساقط می باشد و برای سقوط هر تکلیف سه راه وجود دارد: (۱) اطاعت، (۲) عسیان، (۳) از بین رفتن موضوع تکلیف.

بسی روشن است که در مورد سخن، عسیانی تحقق نیافته است و موضوع تکلیف هم از بین نرفته است؛ یعنی: این گونه نیست که - مثلاً - نردبان شکسته باشد یا پشت بام تخریب گردد؛ پس، علت سقوط تکلیف، موافقت و امتثال تکلیف است که پذیرش چنین چیزی، در واقع، دست برداشتن از عنوان مقدمه ی موصله می باشد؛ برای این که در پی تحقق ذات مقدمه، تکلیف ساقط می گردد و منشأ سقوط آن هم موافقت و امتثال تکلیف است و در نتیجه، وجوب غیر ی، به نفس مقدمه تعلق گرفته است، چه ذی المقدمه به دنبال آن تحقق یابد و یا متحقق نشود (آخوند خراسانی ۱۸۶/۱، ۱۸۸). در پاسخ به این اشکال می توان گفت: به صرف نصب نردبان، نمی توان به سقوط وجوب غیر ی، حکم کرد و باید آینده را انتظار کشید که اگر به دنبال نصب نردبان، بودن بر پشت بام، تحقق یافت، کشف می شود که مقدمه به هنگام تحققش، متلق وجوب غیر ی بود که با اطاعت و امتثال، وجوب غیر ی آن، ساقط گردید؛ ولی اگر به دنبال نصب نردبان، بودن بر پشت بام، تحقق نپذیرفت، دریافت می گردد که اصلاً وجوب غیر ی ای وجود نداشت تا درباره ی سقوط یا عدم سقوط آن بحث شود. پس باز، وجود غیر ی، به مقدمه ی موصله تعلق و انحصار می یابد (قدسی ۴۲۴/۱، ملکی ۵۵۶/۱-۵۵۵).

باز خوانی مقدمه موصله

برخی از دانشیان اصول، به بازخوانی مقدمه ی موصله روی آورده اند. به نظر می رسد آن چه ایشان را به این امر، واداشته است، بیان تفسیر نویی از مقدمه ی موصله می باشد که ساحت آن از اشکالات مطرح شده، مبرا باشد. امروزه در نوشته های اصولی دو تفسیر مورد بحث قرار دارد.

۱- لحاظ ایصال

عده ای بر این سخن هستند که در مقدمه ی موصله مسأله ایصال و موصلیت، به صورت قید مطرح نیست. وجوب غیری، به ذات مقدمه تعلق دارد ولی به لحاظ ایصال و داعویت ایصال؛ نه به قید ایصال؛ و بین این دو تفاوت وجود دارد؛ این حقیقتی است که وجدان نیز به آن گواهی می دهد.

منظور از لحاظ ایصال، این است که مولا، هنگامی اراده ی غیری اش به مقدمات متعددی تعلق می گیرد که سنخیت بین این مقدمات ملاحظه شده باشد و سنخیت بدین معناست که انضمام این مقدمات، در تحقق ذی المقدمه نقش دارد. در این حال، اراده ی غیری مولا، به ذات مقدمه تعلق می یابد و هیچ قیدی در مراد او مداخلت ندارد.

بر پایه ی تفسیر بیان شده، دیگر برای طرح هیچ یک از ایرادهای مورد سخن، محملی باقی نمی ماند؛ زیرا همه ی آن نقض ها و ایرادها، بر این مبتنی است که قید ایصال، در متعلق وجوب غیری، اخذ شود (کاظمی ۲۹۳/۱، حائری یزدی ۱۱۹/۱).

اندک درنگ در تفسیر مذکور، این پرسش را فرا روی می نهد که چه چیزی ثبوتاً، متعلق وجوب غیری مقدمی است؟ اگر ذات مقدمه، متعلق وجوب غیری مقدمه ی دانسته شود، بی شک، این خود، خروج از مبنای مقدمه ی موصله و پذیرش دیدگاه مشهور می باشد؛ و اگر مقدمه قید ایصال، متعلق وجوب غیری مقدمی شمرده شود بدین گونه که تقیید در متعلق وجوب، نقش داشته باشد، این خود بازگو کردن همان سنخیتی است که این تفسیر برای فرار و در امان ماندن از اشکالات آن، بیان گردیده است (ملکی ۵۴۶-۴۷۵/۱)

۲- حین ایصال

برخی دیگر از دانشیان اصول، منشأ اشکالات بیان شده را، در نوع قضیه می دانند و بر این سخن هستند که اگر قضیه مقدمه موصله، از قضیه ی شرطیه، به قضیه ی حینیه تغییر یابد، دیگر برای اشکالات مطرح شده، محملی باقی نمی ماند؛ لذا مقدمه ی موصله را چنین تفسیر می کنند: متعلق وجوب غیری، عبارت از ذات مقدمه است ولی در حین ایصال مقدمه به ذی المقدمه.

در قضیه ی حینیه، حین و مضاف الیه آن، در ترتب حکم بر موضوع، نقشی ندارد، بلکه همانند یک عنوان مشیر می باشند. جایی که ذی المقدمه دارای مقدمات متعدد است، وجود هر یک از مقدمات، به

دو صورت می تواند باشد؛ الف) توأم و همراه بودن با دیگر مقدمات ؛ ب) توأم نبودن با دیگر مقدمات.

در مقدمه ی موصله ، وجوب غیر ی، به صورت توأم بودن مقدمه با دیگر مقدمات تعلق گرفته است و چنین چیزی به معنای تقیید نیست. در جایی که مقدمه با سایر مقدمات همراه می باشد، نه ذاتش تغییر می کند و نه قیدی به همراه آن می آید بلکه همان مقدمه است.

بنابراین ، در موردی که ذی المقدمه دارای چندین مقدمه است، اگر چه همه ی مقدمه ها دارای حکم وجوب می باشند، ولی چندین وجوب غیر ی وجود ندارد و تنها یک وجوب غیر ی موجود است و نحوه ی ارتباط این وجوب غیر ی موجود است و نحوه ی ارتباط این وجوب غیر ی واحد، همه ی مقدمات، از دو جهت ، به نحوه ی ارتباط وجوب نفسی متعلق به نماز، نسبت اجزای نماز می ماند . جهت یکم این که ، امر نفسی متعلق به اجزای نماز ، امری واحد است ولی این امر واحد بر همه ی اجزای نماز منبسط می شود و هر یک از این اجزاء، نصیبی از امر خواهد داشت. در محل سخن نیز که ذی المقدمه دارای چندین مقدمه است، یک وجوب غیر ی وجود دارد که بر همه ی مقدمات منبسط می گردد و هر یک از این مقدمات، نصیبی از این امر غیر ی خواهند داشت و جزئی از امر غیر ی ، سهم هر یک می شود.

جهت دیگر این که ، وقتی - مثلاً - گفته می شود بعض امر ، به رکوع تعلق گرفته است، منظور این است که رکوع دارای دو حالت می باشد؛ گاه رکوع، با دیگر اجزای نماز همراه است و دیگرگاه همراه نیست. بعض امر، به رکوع توأم با دیگر اجزاء، متعلق است؛ یعنی نه مسأله ی تقیید مطرح می باشد و نه اطلاق. گویی که وجود خاصی از رکوع است که بعض امر به آن تعلق گرفته است. در مورد سخن نیز که بعض امر غیر ی به هر یک از مقدمه ها تعلق یافته است، نه مطلق مقدمه مراد می باشد و نه مقدمه ی مقید به همراهی با سایر مقدمات ؛ بلکه مراد، مقدمه در حالی که با دیگر مقدمات توأم است که گویی ، وجود خاصی از مقدمه متعلق امر غیر ی می باشد (بروجردی ۱/ ۳۴۴ - ۳۴۰ عراقی ۱/ ۳۳۶-۳۲۸).

در تفسیر بیان شده، وجوب غیر ی، به آن حصه ای از مقدمه تعلق می گیرد که با دیگر مقدمات توأم می باشد تا ذی المقدمه ، بتواند بر آن مترتب شود. اندک درنگ در حصه ی توأم ، این حقیقت را آشکار می سازد که ماهیت واژه ی حصه، همان عنوان تقیید است. معنای حصه، در مورد مطلق ، همان تشعب مطلق است و مطلق اگر بخواهد تشعب پیدا کند راهی غیر از تقیید ندارد.

بنابراین ، تفسیر مذکور ، اصلاح حصه ی توأم یا قضیه ی حینه را جایگزین عنوان ایصال ساخته است بدون این که در اصل مطلب تغییری رخ دهد . اگر از حصه ی توأم، همان تقیید مراد باشد ، این خود ،

رجوع به همان قید ایصال است؛ و اگر مطلق مقدمه، مقصود باشد، این چیزی جز روی نهادن به دیدگاه مشهور نیست (قدسی ۱/۴۲۶-۴۲۵، ملکی ۱/۵۵۱-۵۴۸).

نتیجه گیری

اگر در بحث مقدمه ی واجب، اصل ملازمه ی میان وجوب شرعی ذی المقدمه و مقدمه، پذیرفته شود، نمی توان در درستی دیدگاه مقدمه ی موصله، تردید روا داشت؛ زیرا این دیدگاه، از ادله ی اثبات بی بهره نمی باشد و ایرادهای مطرح شده بر آن نیز اقتناع و کفایت لازم را دارا نیستند و از این جهت می توان گفت دیدگاه مقدمه موصله، از اشکال و محذور خالی است. البته اگر ملازمه ی بین وجوب شرعی ذی المقدمه و مقدمه، مورد پذیرش قرار نگیرد، برای سخن از مقدمه ی موصله، محملی باقی نمی ماند؛ چنان که هیچ یک از دو تفسیر بیان شده نیز به خلاف ظاهر آن ها، تبیین نویی را از سخن مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی، فرا روی نمی نهد.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنیب

فهرست منابع :

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، هفتم، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۲- اصفهانی، محمد حسین، الفصول الغریبه، الاولی، دار احیاء العلوم الاسلامیه، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۳- بروجردی، محمد تقی، نهایه الافکار، الاولی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۴- حائری یزدی، عبدالکریم، دررفوائد، محمد مؤمن، السادسة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۵- خویی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، الثانيه، مصطفوی، قم، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۶- سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، الاولی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۷- فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، الثانيه، دار الهادی، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۸- قدسی، احمد، انوار الاصول، الثانيه، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۹- قمی، ابوالقاسم، القوانين المحکمه، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
- ۱۰- عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین، الاولی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
- ۱۱- عراقی، ضیاء الدین، مقالات الاصول، محسن العراقی، سید منذرالحکیم، الاولی، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۲- کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول، الاولی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۳- کلانتری، ابوالقاسم، مطارح الانظار، الاولی، مجمع الفکر السلامی، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۱۴- ملکی اصفهانی، محمود و سعید، اصول فقه شیعه، اول، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۱۵- هاشمی شاهروردی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، الثانيه، مجمع العلمی للشهید الصدر، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.